

پنج) پنجمین نوع تقریر بحث (اگرچه در کلام امام نیست) را می‌توان در کلمات برخی از بزرگان معاصر ملاحظه کرد:

ایشان ابتدا می‌نویسد طلب، انشاء، خفیف المومنه است و مشکل اصلی در اراده تکوینی است یعنی چون ما واقعاً شوق تکوینی نسبت به یک شیء داریم، لذا آن را به وسیله امر طلب (انشاء) می‌کنیم. پس مشکل را باید در شوق تکوینی حل کرد.

به عبارت دیگر انشاء چون اعتباری است به هر نوع قابل تصویر است ولی چون این اعتبار ناشی از یک شوق تکوینی است، باید دید که آنچه واقعاً نسبت به آن شوق داریم چیست، و بعد ادامه می‌دهند:

«التحقیق ان یقال: ان متعلق الشوق هو الوجود الخارجی، لکن لیس الفعلی بل الفرضی و التقدری. بیان ذلك: ان النفس عند لحاظها وجود الشيء قد تتعلق به الرغبة و الشوق لملاءمته للطبع و لترتب بعض الآثار المرغوبة علیه، و مرجع ذلك لیس إلى تعلق الشوق بالوجود الذهنی اللحاظی لعدم كونه مورد الأثر، و لا إلى تعلقه بالوجود الخارجی الفعلی لامتناعه فی بعض الأحيان كتعلق الشوق بالطیران إلى السماء، و انما مرجعه إلى ان النفس تفرض الوجود الخارجی و تزعم ثبوته و تخلقه فی عالمها، فتراه مورد الأثر فیتعلق به الشوق، فحين یلحظ الشخص الوجود الخارجی للشیء و یراه مورد الأثر لو ثبت فعلا، تعلق به شوقه قبل تحققه فعلا و یكون متعلق شوقه هو الوجود الخارجی الفرضی المخلوق للنفس، و بما ان هذا الوجود له جهة فقدان و هی الفعلیة فیتحرك المشتاق إلى تحقیق الفعلیة فی فرض إمكانها، فالوجود الخارجی بجهة خلقه و فرضه متعلق الشوق، و أعمال الإرادة فیہ بلحاظ إخراجہ من عالم الفرض إلى عالم الفعلیة فله جہتان: جهة وجدان و هی بالفرض، و بها یكون متعلق الإرادة. و جهة فقدان و هی الفعلیة، و هی مورد أعمال الإرادة و تحریک العضلات و هی مما لا بد منها إذ لا تتعلق الإرادة بما هو موجود من جمیع الجهات و هذا المعنی الذی ذکرناه امر ارتکازی و ان كان مغفولا عنه، فهو مضافا إلى كونه برهانی لانحصار حل الإشکال فیہ امر عرفی.»<sup>۱</sup>

۱. منتقى الأصول، ج ۲، ص ۴۷۳.



توضیح:

۱. نفس آدمی وقتی چیزی را لحاظ کرد، گاهی نسبت به آن شوق و رغبت پیدا می کند (چراکه با طبع آدمی موافق است و آثاری که می خواهیم بر آن مترتب است)
۲. این شوق به وجود ذهنی (لحاظ ذهنی) تعلق نگرفته است و به وجود خارجی بالفعل هم تعلق نگرفته است (چراکه این وجود بالفعل گاه امر محالی است)
۳. بلکه این شوق به یک وجود فرضی تعلق گرفته است (یعنی نفس یک وجود خارجی را فرض کرده است و آن را در عالم نفس خلق کرده است) و آن را منشأ اثر می داند و به آن شوق پیدا کرده است.
۴. وقتی آدمی، چیزی را دارای وجود خارجی و دارای اثر دانست، نسبت به آن شوق پیدا می کند (قبل از آنکه به صورت بالفعل محقق شود)
۵. پس متعلق شوق «وجود خارجی فرضی» است که در نفس خلق شده است.
۶. این وجود ذهنی دو جهت دارد: یکی آنکه بالفعل موجود نیست (فقدان) و یکی آنکه در ذهن موجود است.
۷. و آدمی که مشتاق است، اگر آن را ممکن بداند، به دنبال بالفعل کردن آن می رود.
۸. پس وجود خارجی از آن جهت که در ذهن خلق شده است و فرض شده است، متعلق شوق است و اراده نسبت به آن تعلق می گیرد تا آن را از عالم فرض خارج کند و به فعلیت در آورد.
۹. پس از جهت اینکه موجود، فرضی است، متعلق اراده است و از آن جهت که موجود بالفعل نیست، مورد اعمال اراده است.
۱۰. اراده به چیزی که از هر حیث موجود است، تعلق نمی گیرد.
۱۱. این سخن هم برهانی است و هم وجدانی است.

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش ایشان آن است که چون:  
اولاً: شوق نمی تواند به موجود بالفعل خارجی تعلق گیرد.  
ثانیاً: آنچه فی الواقع در عالم خارج موجود است، مطابق اصالة الوجود، وجود است و ماهیت نیست.



ثالثاً: متعلق، یک امر ذهنی است ولی موجود ذهنی نمی تواند متعلق امر باشد، چون موجود ذهنی، خاصیت ندارد.

پس: ما در ذهن برای «وجود خارجی» یک تصویر ذهنی می سازیم و نسبت به آن شوق پیدا می کنیم و در مقام امر، بعث به این «تصویر ذهنی از وجود خارجی» تعلق می گیرد.

۲. تمایز سخن ایشان با سخن مرحوم عراقی آن است که مرحوم عراقی سخن را درباره ماهیت مفروض مطرح می کردند و ایشان این سخن را درباره وجود مفروض مطرح کرده اند.

به عبارت دیگر: ما می توانیم از «زید»، مفاهیم متعدد بگیریم: مفهوم زید، مفهوم انسان و... (مقولات اولی) و می توانیم مفهوم زید و مفهوم وجود انسان (مقولات ثانی) را هم اخذ کنیم.

مرحوم عراقی می فرمودند آنچه امر است، صورت ذهنی از ماهیت انسان خارجی بما هو متحد مع الخارج است (یعنی مفهوم انسان بما هی متحد) و ایشان می گوید، متعلق امر، صورت ذهنی از «مفهوم وجود انسان» است.

ایشان البته معلوم نمی کنند که آیا مرادشان «صورت ذهنی از مفهوم وجود زید» است و یا مرادشان «صورت ذهنی از مفهوم وجود انسان».

ولذا سخن ایشان با هر دو مبنای تعلق امر به طبیعت یا فرد مغایر است

[البته توجه شود که مرحوم عراقی، قبول داشتند که آنچه فی الواقع محقق می شود وجود است ولی - چنانکه مرحوم اصفهانی هم مورد اشاره قرار داده بودند - می فرمودند این جهت که ماهیت اصالت ندارد و وجود اصیل است، مورد غفلت است. (و این یکی از احتمالات مطرح شده درباره لحاظ تصدیقی در سخن مرحوم عراقی است)]

ما می گوئیم: اشکال مرحوم عراقی بر مرحوم آخوند (که در «اوجد الصلوة»، باید بگوئیم «طلب وجود وجود صلوة» شده است) بر این مبنا هم وارد است چراکه اگر گفتیم متعلق امر، «وجود فرضی ماده» است، لاجرم اوجد الصلوة، «طلب وجود فرضی وجود صلوة» می شود و هذا لا یعقل.

